

شخصیت بخیل در کتاب «البخلاء»

علیرضا محمدرضایی

دانشیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

عیسی متقی زاده

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

فاطمه اکبری زاده *

استادیار دانشگاه الزهراء (س)

(۲۲۵-۲۴۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۷

چکیده

جاحظ یکی از چهره‌های برجسته در عرصه نثر عربی در دوره عباسی محسوب می‌شود که آثار مهمی از وی به جا مانده است. در میان میراث ادبی او، کتاب «البخلاء» طنزی با ابعاد روانشناختی از شخصیت بخیل و حاصل معارف و تجارب اوست و به خوبی هنر جاحظ را می‌نمایاند. این ادیب گرانسنگ در کتاب «البخلاء» در قالب طنز، با تکیه بر وصف، موضوع بخل ورزی در زندگی بخلاء را دستمایه قرار داده و شخصیت و طرز تفکر بخیل را به تصویر کشیده است؛ آن گونه که شخصیت بخیل، شخصیتی منفعل و به دور از اجتماع نیست، بلکه فردی دانا است که با زیرکی و درایت و با شناخت کامل از خود، به تنظیم روابط با دیگران می‌پردازد و با بهره از هوش اجتماعی و یا همان هوش هیجانی، عوامل را در جهت موفقیت خویش سامان می‌بخشد. در این جستار کوشش می‌شود به روش تحلیلی توصیفی، شخصیت بخیل و ویژگی‌های آن در کتاب «البخلاء» با توجه به نظریه هوش هیجانی مطرح در حوزه روانشناسی بررسی شود. تحلیل روانشناختی شخصیت بخیل در کتاب «البخلاء» روشن می‌کند که آنان به لحاظ شخصیتی افرادی با هوش هیجانی بالایی بوده و با بهره‌گیری از آن، تعاملات خویش را سامان می‌داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: البخلاء، جاحظ، طنز، هوش هیجانی، ابعاد هوش هیجانی.

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: F.akbarizade@yahoo.com

مقدمه

ابو عثمان، عمرو بن بحر الکنانی بصری (۱۵۷- ۲۵۵ هـ ق) ملقب به جاحظ از ادیبان بزرگ عصر عباسی (الخطیب البغدادی، ۱۹۳۱: ۲۱۴/۱۲)، به جهت تسلط بر معارف عصر خویش و نیز برخورداری از وسعت دانش و اندیشه، کتب زیادی را تألیف نمود که تنها نگاهی گذرا به آثار برجای مانده از وی، جایگاه رفیع این ادیب صاحب فکر را برای همگان روشن می‌سازد.

از تألیفات ارزشمند جاحظ، می‌توان به کتاب‌های «البيان و التبيين»، «البخلاء»، «الحيوان» و چندین رساله دیگر اشاره کرد که هر یک از نظر ادبی در خور توجهند. در میان این آثار، کتاب «البخلاء» یکی از موفق‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود که او را به عنوان یکی از اولین نویسندگان طنز پرداز ادبیات عربی معرفی کرده است. برخی تاریخ تألیف این کتاب را میان سال‌های ۲۲۹-۲۳۲ ق ذکر کرده‌اند، یعنی اوائل دورانی که جاحظ به سبب بیماری فالج مجبور به خانه نشینی بوده است، و برخی نیز تاریخ تألیف آن را در سال‌های آخر عمر جاحظ دانسته‌اند (الخفاجی، ۱۹۷۳: ۳۱۱).

آثار جاحظ - به ویژه کتاب «البخلاء» - همواره مورد عنایت ادیبان و محققان عرب‌زبان و فارسی‌زبانان بوده است. از جمله پژوهش‌هایی که به زبان فارسی درباره جاحظ صورت گرفته، کارهای زیر است:

۱. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا؛ زندگی و آثار جاحظ، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.

۲. نصیری، روح‌الله؛ بررسی طنز در کتاب «البخلاء» جاحظ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۸۶ ش.

۳. شاملی، نصر‌الله؛ ادبیات طنز و جاحظ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۳۷۷.

اما این جستار می‌کوشد طنز «البخلاء» را این بار از منظر هوش هیجانی در شخصیت بنخیل بازخوانی کند.

کتاب «البخلاء» از آثار ارزشمند دوره عباسی، و آینه انتقادی اوضاع حاکم بر شهر بصره

است. جاحظ با دستمایه قرار دادن موضوع بخل، متعرض چهره‌ها یا نام‌هایی از افراد سرشناس آن دوره شده و نثری انتقادی و هجوآمیز و طنز گونه آفریده است. جاحظ در هجوی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در مقابله با جریان‌های ضد عربی (شعوبیه) و در انتقاد از حضور عجم‌ها در عرصه‌های مدیریتی دوران خویش، به نقل حکایات و آفرینش داستان‌هایی طنز آمیز از زندگی و شخصیت بخیلان پرداخته است. هر چند او سعی داشته با نشان دادن بخل مردم بصره و وابستگان به حکومت عباسی که بیشتر ایرانی بودند بخشش و کرم عرب‌ها را به رخ ایرانیان بکشد و آن‌ها را تحقیر کند. نویسنده کتاب «البخلاء» بیش از اینکه روایتگر مشاهدات و تجارب خویش باشد، هنرمندانه از اندوخته معارف و تجربیات و مشاهداتش از زندگی مردم بهره برده و خلاقانه داستان پردازی کرده است. جاحظ زیر نقاب بخل و بخل ورزی شخصیت‌ها، ویژگی‌های روحی و روانی و شخصیتی آنان را تصویر کرده و به خوبی نشان داده که این افراد برای موفقیت خویش از چه ابزارهایی بهره برده‌اند. از این رو می‌توان با تکیه بر مؤلفه‌های روان‌شناسی شخصیت و نشانه‌شناسی احساسات و عواطف و نیز با تحلیل زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی این متن ادبی، خوانش نوینی از متن ادبی بدست داد و ضمن بررسی عوامل زبانی، به برجسته سازی عوامل غیر زبانی سازنده متن ادبی پرداخت.

صورت‌های زبانی تشکیل دهنده یک متن، از مجموعه دال‌هایی تشکیل شده‌اند که برای ترسیم هدف مورد نظر نویسنده در نظام زنجیره‌ای به پیش می‌روند و در کنار هم مدلول‌هایی را به مخاطب القا می‌کنند؛ از این رو ساختار متن و داده‌های زبانی در داستان‌هایی چون داستان‌های کتاب «البخلاء» که به شخصیت بخیلان و نظام رفتاری آنان توجه دارد، در واقع به معنای ساختار ترسیم شخصیت افراد مورد نظرند که البته از حیث هوش هیجانی نیز قابل بررسی است.

هوش هیجانی (Emotional Intelligence) در ساخت شخصیت فرد تأثیر بسزایی دارد. هوش هیجانی، هوش غیر شناختی است که مشتمل بر درک عواطف و احساسات و استفاده درست از آن‌ها، اتخاذ تصمیم‌های مناسب و به موقع، توانایی اداره مطلوب خلق و خو، کنترل رفتارها و کسب مهارت‌های اجتماعی مطلوب است. هوش عاطفی،

مجموعه‌ای از توانایی‌هاست که انسان را قادر به سامان‌دهی و مدیریت احساسات و عواطف خود و دیگران می‌کند. همچنین هوش هیجانی، استفاده مناسب از عواطف و حالت‌های اخلاقی برای حل مشکلات و داشتن یک زندگی لذت‌بخش، مطابق با امیال و آمال را ممکن می‌سازد؛ از این رو شخصیتی که از این خصیصه‌ها بهره‌مند باشد به موفقیت نزدیک است و می‌تواند به راحتی به اهداف و نیات خود دست یابد.

کتاب «البخلاء» کما بیش برخوردار از وحدت موضوعی است. این کتاب همچون یک دائرةالمعارف، اطلاعاتی درباره بخیلان، اخبار خسیسان و فلسفه وجودی آنان، جایگاه کریمان و جوانمردان آنان، داستان ادبا و شاعران عربی می‌دهد که به نحوی به بخل مشهور بودند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). از روانشناسی بخیل و احتجاجات بخیلان ضمن لطایف و حکایات یا به عبارتی از نوع تجلی هوش هیجانی در آنان سخن می‌گوید و در درس‌هایی اخلاقی انتقادی با استفاده از لطایف، دقایق و نوادر گوناگون، در قالب شبه داستان‌هایی کوتاه، جامعه را از زاویه طنز مورد نظر قرار می‌دهد. جاحظ با بهره از طنز و بدست دادن تصویری کاریکاتوری از چهره‌های مختلف بخیلان، در قالب کلمات و جملات خنده‌دار، گویی به دنبال اصلاح و تعالی بوده و به بذل و بخشش ترغیب کرده، از میانه روی دفاع نموده و بخل و خساست را سرزنش کرده است که این رویکرد به نوعی حکایت از موضع اصلاح طلبانه او در عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد.

کتاب «البخلاء» روایتگر داستان بخیلانی است که هر یک طرح رفتاری و ساختار روانی خاصی را به صورت‌های گوناگون و در وضعیت‌هایی به ظاهر متفاوت تکرار می‌کنند؛ لذا این جستار با بهره‌گیری از نظریات روانشناسی در باب شخصیت و هوش هیجانی می‌کوشد دلالت‌های نهفته را در داده‌های زبانی بر سازنده متن، واکاوی و شخصیت این بخیلان را بازنمایی کند و تبیین نماید که چگونه آنان از مهارت اجتماعی خویش در کنترل خود و تنظیم روابط با دیگران به نحوی مؤثر استفاده می‌کنند و در عین حفظ روابط از قابلیت هوش هیجانی خود برای تحقق مطامعشان بهره می‌برند. این جستار ابعاد شخصیتی بخیلان در مدیریت رفتار را روشن می‌سازد، البته هرگز به دنبال آن

نیست که تصویری نیکو از بخیلان بدست دهد یا رفتار آنان را تمجید کند بلکه می‌کوشد تا از طریق تحلیل داستان‌ها و نمونه‌ها، به ارزیابی رفتار شخصیت‌ها پردازد و نشان دهد چگونه به جای استفاده از شایستگی‌های فردی و اجتماعی جهت تحکیم کرامت‌های انسانی و نشر فضایل اخلاقی، از هوش هیجانی خویش جهت حفظ رذیله اخلاقی بخل بهره بردند. از آنجا که تاکنون شخصیت بخیل در کتاب «البخلاء» از منظر روانشناسی و هوش هیجانی مورد پردازش قرار نگرفته است؛ این جستار می‌کوشد ظرافت‌های ترسیم شده در شخصیت بخلاء را تا حد امکان از جهت مهارت‌های شخصی و اجتماعی تبیین کند.

جاحظ و کتاب «البخلاء»

ابو عثمان، جاحظ بصری، نویسنده توانای ادب عربی، به سبب تسلط بر علوم دوران خویش با آثار وزینی که از خود به یادگار گذاشته است، از بزرگان نثر و انشاء عربی به شمار می‌آید. در میان آثار جاحظ، کتاب «البخلاء» همچون دیگر آثار وی و بیش از اکثر آن‌ها، و بعد از کتاب «الحيوان» و «البيان والتبيين» جذاب و خواندنی است. در کتاب «البخلاء»، هنر نویسندگی جاحظ به اوج می‌رسد؛ چرا که جاحظ این کتاب را در سنّ کمال، در اواخر عمر خویش تألیف کرده و در تألیف آن بیش از خواننده‌ها و مطالعات خود، از مشاهدات، خاطرات و تجاربش بهره برده است. جاحظ در این کتاب، «بیش از آنکه راوی باشد، هنرمندی است خلاق و گاه می‌توان گفت او هنرمندی است به معنای جدید، داستان نویس» (ذکاوتی، ۱۳۶۴: ۴۵). جاحظ «اولین کسی بود که در ادبیات عربی به طور گسترده اقدام به جمع آوری و تدوین طنز نمود و پس از او کسانی همچون ابن قتیبه در «عیون الاخبار» و ابن عبدربه اندلسی در «العقد الفرید» کار وی را دنبال کردند» (شاملی، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

در ذکر انگیزه تدوین کتاب «البخلاء» و بر اساس مقدمه کتاب، آمده است که شخصی جاحظ را خطاب قرار می‌دهد و از وی می‌خواهد از بخل و خساست و لطایف و نوادر این باب برای او حکایت کند و جاحظ در پاسخ به این تقاضا، حکایاتی از بخیلان روایت می‌کند. این انگیزه، به نظر همسو با چارچوب داستانی و طنزآمیز کتاب، طراحی

شده، اما با توجه به صبغه سیاسی اجتماعی جاحظ، به تأکید در ورای نقاب طنز و تصاویر طراحی شده، اهدافی عمیق‌تر نهفته است. البته در خصوص انگیزه و هدف از تألیف کتاب «البخلاء» نظرات مختلفی مطرح است.

جاحظ، زاده و پرورده شهر تجارتي بصره در قرن دوم و سوم هجری بود و اگر بخیل و بخل ورزی را هجو کرده و به تمسخر گرفته در حقیقت نظر به واقعیت‌های اجتماعی محیط خویش داشته است (ذکاوتی، ۱۳۸۲: ۱۰۶). محیط فرهنگی - اجتماعی بصره، محل تلاقی و همزیستی مذاهب و تفکرات و گرایش‌های مختلف بود. بصره علاوه بر اینکه شهری تجاری بود شهری ادبی نیز محسوب می‌شد و در آنجا محفل‌های ادبی، کلامی و عقیدتی زیادی برای بحث و مناظره بزرگان علم برپا می‌شد؛ از جمله اصحاب اعتزال که جاحظ نیز یکی از آنان بود به بحث و استدلال می‌پرداختند. همچنین جریان‌های شعوبیه نیز رواج داشت. برخی انگیزه جاحظ در تألیف این اثر را انگیزه سیاسی - اجتماعی در مقابله با جریان شعوبیه در دوران عباسی دانسته‌اند. این جریان که در پی به قدرت رسیدن عجم‌ها بر مناصب حکومتی در دوران عباسیان شدت یافت به دنبال تفضیل و برتری عجم بر عرب بود و می‌کوشید به هر شکلی، حتی با خلق داستان‌هایی در مذمت عرب و معکوس جلوه دادن خصایصی همچون کرم و بخششی که عرب به آن می‌بالید، از منزلت عرب‌ها بکاهند، از این رو جاحظ نیز حکایاتی در تمسخر و هجو عجم‌ها به ویژه ایرانیان ساکن خراسان و مرو تألیف کرد. برخی معتقدند خصیصه تجاری بودن شهر بصره و گسترش مدنیت، شهر نشینی و تجارت پیشگی باعث شد که برخی ارزش‌های اخلاقی از این جامعه رخت بر بندد و بخل و حرص و طمع در مال اندوزی، خصیصه و شیوه زندگی و فکری طبقه‌ای از مردم گردد که جاحظ در کتاب خود به انتقاد از آنان پرداخت. برخی نیز انگیزه تألیف آن را هدفی سیاسی می‌دانند و معتقدند جاحظ که در دوره‌ای سخنگوی دستگاه حکومت عباسیان بوده در کتاب خود کوشیده با تمسخر و نسبت بخل دادن به امویان از شأن آنان بکاهد و چهره سیاسی خود را در حکوت عباسیان تقویت کند. اما برخی نیز چون طه حاجری این اثر را صرفاً اثری ادبی می‌دانند که جاحظ در آن، لایه‌های حیات انسانی و زندگی

واقعی مردم و نوع زندگی در عصر خویش را به تصویر کشیده است. (الخفاجی، ۱۹۷۳: ۳۱۲-۳۱۳؛ و جاحظ، ۱۹۴۸: ۲۰۸؛ و ذکاوتی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۷)

با توجه به شخصیت چند بعدی و چند وجهی جاحظ و نیز با توجه به این که آثار جاحظ دایرة المعارف عصر او محسوب می شود و نیز با توجه به اینکه واقع نگاری و واقع گرایی از خصیصه های مهم آثار او قلمداد می گردد، می توان گفت جاحظ، در هجوی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و در قالب موضوع بخل ورزی و تصویر ویژگی های روحی، فکری بخیلان و نوع استدلال و گفتمان سازی آنان، واقعیت های شخصیتی آنان را ضمن لطایف و نوادر، داستان پردازی کرده است. جاحظ در این اثر خویش، در انتقاد از وضعیت جامعه آن عصر، با ابزار طنز، بر شخصیت بخیلان (شخصیت هایی گاه واقعی و گاه نمادین و رمزی)، طرز تفکر و نوع روابط اجتماعی آنان متمرکز شده و داستان هایی در حکایت از هنر و ظرافت های رفتاری و توان مدیریت ارتباطات آنان خلق کرده است.

با توجه به روح اجتماعی انتقادی این اثر، مفهوم بخل نزد جاحظ، در داستان های کتاب «البخلاء»، به واقعیت نزدیک است. داستان ها، طرحی انتزاعی نداشته بلکه به گونه ای است که عقل به راحتی آن را تصدیق می کند. در همین راستا، نویسنده از رسوا ساختن دوستان بخیل خود و ذکر داستان و حکایت های آنان دریغ نکرده است و در میان این رفقا، گروهی از نویسندگان، دانشمندان و روشنفکران، صاحبان فکر و خرد نیز دیده می شوند. می توان احتمال داد، «جاحظ همچون یک داستان نویس، طرح اصلی داستان های خویش را بر پایه مشاهدات و تجارب خود بنا کرده، و صحنه ها، تصاویر و مکالمات را از خود نوشته است. حکایات «البخلاء» گاه از روی ترس یا احترام به شخصیت های واقعی نسبت داده نشده است؛ چرا که شناساندن آنها، چیزی بر لطف داستان نمی افزوده، اما گاهی اوقات نیز جاحظ، شخصیت حقیقی داستان را به اسم، نام برده است» (ذکاوتی، ۱۳۶۴: ۴۷) و گاه شخصیت ها، به صورت نمادین و بنا به انگیزه هایی سیاسی اجتماعی ساخته و پرداخته شده اند.

جاحظ در اثر خویش، بخل را به همه طبقات جامعه عباسی تسری بخشیده (بن محمد بن

امبیریک، ۱۹۸۶: ۶۴) و در کنار گدایان از طبقه فرومایه، چهره‌های موجه جامعه را نیز قرار داده است. بخیلان در کتاب «البخلاء» در چند دسته قابل مشاهده‌اند. همه آنان حریص و دارا نیستند؛ بعضی از ناداری حتی برای لقمه نانی احتیاط می‌کنند همچون اهالی «مازح و مدبیر»^۱ که در شرایط بسیار دشوار اقتصادی به سر می‌بردند که البته نمی‌توان آنان را بخیل نامید (جاحظ، ۱۹۴۸: ۱۱۰)؛ برخی از بخلاء به معنای صحیح، انسان‌هایی مقتصد و عاقلند؛ برخی از آنان نیز انگیزه زاهدانه دارند، همچون لیلی الناعطیه که «آن قدر پیراهنش را وصله کرد و پوشید تا پیراهنش همه وصله شد و پیراهن اول از میان رفت. چادرش را آن قدر رفو کرد که چادر از میان رفت و رفو ماند!» (همان: ۳۳). برخی از بخیلان، افراطی و برخی به شکلی قابل قبول سخن می‌گویند. بخیل در کتاب «البخلاء» انسان عجیبی است؛ برخی مبالغه زیادی پول می‌بخشند، اما از لقمه‌ای نان دریغ می‌کنند. بخیل تصویر شده از سوی جاحظ، برای دستیابی به اهداف خود بسیار آینده‌نگر و با وجود حماقت، بسیار زیرک است. (ذکاوتی، ۱۳۶۴: ۴۹)

اکثر بخیلانی که جاحظ از آنان نام برده است، دارای حرفه و مشاغل مختلفی هستند. بعضی از آنها دارای مناصب و پست‌های حکومتی و گروهی دیگر همچون مدائنی^۲ و زبیده بن حمید^۳ تاجرند؛ برخی همچون خالویه^۴، راهزنی و گدایی می‌کنند، اما بیشتر بخیلان از جمله سهل بن هارون^۵، ثمامه بن اشرس^۶ و ابو هذیل علاف^۷ و ابوالقاسم تمار^۸ و علی اسواری^۹ از طبقه فرهیخته، عقلا و باسواد جامعه‌اند. به نظر می‌آید کارناوال طنز بخل ورزی در کتاب «البخلاء» از صدر تا ذیل جامعه، از مدیران و چهره‌های فرهیخته عجم تا شخصیت‌های برجسته عرب، از تاجران موفق تا گدایان مفلس را در بر می‌گیرد، هرچند که نقطه ثقل آن متوجه طبقه فرهنگی و فرهیخته جامعه بصره و اغلب ایرانیان است، بسیاری از شخصیت‌های پردازش شده شاعران، راویان و صاحبان حکمتند که در مساجد برای تشکیل انجمن و گفتگو جمع می‌شوند و دارای جایگاه پایگاه اجتماعیند؛ این گروه‌ها در ادبیات آن دوره نقش مهمی داشتند و حتی جاحظ هم به نوعی از برخی از آنان متأثر بوده است (ر.ک. فروخ، ۱۹۲۲: ۳۰۴/۲). که جاحظ آنان را افرادی مقتصد و اهل جمع مال و عدم انفاق تصویر نموده است؛ افرادی که دور هم

جمع می‌شوند و در باب بخل ورزی با هم گفتگو می‌کنند و نکته می‌آموزند. (ر.ک: جاحظ، ۱۹۴۸: ۲۴) آن دسته از بخیلانی که با ذکاوت و دانایی، امور را به نفع خویش مدیریت کرده‌اند شخصیت‌هایی ریزبین، باهوش و دوراندیشند که دقت در شخصیت و ابعاد هوش هیجانی آنان، توان مدیریتی و ارتباطی این افراد را روشن می‌سازد.

هوش هیجانی

شخصیت از عوامل و مؤلفه‌های مختلفی ساخته می‌شود و شخصیت پردازی در عرصه داستان و حکایت وقتی موفق است که ابعاد وجودی و شخصیتی افراد کاملاً مطابق با طبیعت انسان ترسیم شود. از آنجا که دنیای داستان، دنیای واژگان و کلمات است باید با دقت در فهم دلالت‌های زبانی، از دلالت‌های مستقیم صورت‌های کلامی عبور کرد تا بتوان به دلالت‌های ضمنی برآمده از عوامل روانشناختی شخصیتی یا اجتماعی دست یافت. یکی از آن عوامل روانشناختی، هوش هیجانی است.

هوش هیجانی از دو واژه هوش و هیجان تشکیل شده است. هوش، توانایی یادگیری و کاربرد مهارت‌های لازم برای سازگاری با محیط است؛ به عبارت دیگر، هوش، مجموعه‌ای از توانایی‌های شناختی است که به ما اجازه می‌دهد تا نسبت به جهان اطراف، آگاهی پیدا کنیم، یاد بگیریم و مسائل را حل کنیم. (زارعی متین، ۱۳۸۸: ۳۷) بنابراین هوش هیجانی از شناخت، احساس و عاطفه، برای برون رفت از مسائل گوناگون، شکل گرفته است.

از این رهگذر و در باب ادراک هوش هیجانی باید گفت: «سالوی (sallowy) و مه یر (Mayer) - دو روانشناس برجسته - هوش هیجانی را توانایی بازشناسی معنای عواطف و ارتباطات دانستند که فرد را قادر می‌سازد مشکلاتش را حل کند. آنها در سال ۱۹۹۳، اعلام کردند که سه بُعد توجه، بیان و تنظیم هیجان، شاخص‌های بنیادین هوش هیجانی‌اند و در سال ۱۹۹۵ م بر این باور شدند که هرگاه فردی از هوش هیجانی بالایی برخوردار باشد در چهار زمینه: شناسایی، کاربرد، درک و تنظیم هیجان‌ها مهارت خواهد داشت.

گلمن (Daniel, Goldman) (۱۹۹۵) با تغییراتی در تعاریف مایر و سالوی، هوش هیجانی را جنبه دیگری از هوش معرفی می‌کند که شامل آگاهی از احساس و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم‌های مناسب زندگی و توانایی تحمل ضربه‌های روانی و مهار آشفته‌گی‌های روانی می‌شود. به اعتقاد او هوش هیجانی نوعی مهارت اجتماعی است. او خویشتن داری، پشتکار، توانایی مهار تکانه‌ها (استرس‌ها)، به تأخیر انداختن ارضای نیازها، تنظیم خلق، مهار اضطراب‌ها به منظور تسهیل در اندیشیدن و تفکر درباره احساسات خود و دیگران را توانایی‌های موجود در هوش هیجانی شمرده. (لطفی کاشانی، ۱۳۸۵: ۸-۹) همین جاست که دانیل گلمن برای هوش هیجانی پنج مهارت ارتباطی بر می‌شمرد: خودآگاهی (self-awareness)، خودکنترلی (self-regulation)، انگیزش (motivation)، همدلی (empathy)، مهارت‌های اجتماعی (social skills) (زارعی متین، ۱۳۸۸: ۴۰)؛ هویدا است که همه اینها بیان‌کننده شایستگی‌های فردی (personal competent) و اجتماعی (social competent) هستند که برای مدیریت خود و دیگران ضروریند.

هوش هیجانی در شخصیت بخیل

سبک شخصیت پردازای جاحظ در کتاب «البخلاء»، با توجه به صبغه او در اعتزال، بر اساس منطق و احتجاج و استدلال است. او در کتاب خود موضوع بخیل و بخل ورزی را از نظر عقلی به تصویر می‌کشد (ر.ک: بن محمد بن امیریک، ۱۱۰-۱۲۱) و شواهد زیادی از زندگی مردم از دسته‌ها، گروه‌ها، محیط‌ها و طبقه‌های مختلف جامعه ذکر می‌کند. جاحظ به حدی با ظرافت و مهارت از استدلال‌ها و نوع بینش و تفکر شخصیت‌ها حکایت کرده که برخی محققان به این اشتباه افتاده‌اند که حتماً جاحظ خود بخیل بوده که توانسته احوال بخیلان را به دقت و ظرافت تصویر کند، اما تعمق در داستان‌ها و روح طنز آمیز و انتقادی آنها، گواه متقنی بر توان هنری جاحظ در بدست دادن تصویری واقعی از طبقه‌ای از طبقات جامعه آن دوران است (الخفاجی، ۱۹۷۳: ۳۰۹ و ۳۱۰).

شخصیت بخیل در کتاب «البخلاء»، شخصیتی زیرک است که از توانایی خود در

کنترل احساسات تا رسیدن به هدف استفاده می‌کند. اکثر شخصیت‌های کتاب «البخلاء»، افرادی برخوردار از پایگاه اجتماعیند که ضمن حفظ خصیصه شخصیتی خود در بخل ورزی، در حفظ روابط خود با دیگران و دستیابی به اهدافشان نیز موفقند. بخیلانی که از هوش هیجانی بهره برده‌اند با ارج نهادن به تفاوت‌های خود، با استدلال از تفکر خویش دفاع می‌کنند و با مدیریتی کارآمد، مسیر کامیابی خود را هموار می‌سازند. آن‌ها با ارزیابی احساسات و هیجانات خود و دیگری و تنظیم سازگاران آن عواطف، جریان زندگی خود را بهبود می‌سازند.

جاحظ، شخصیت ابو سعید مدائنی^{۱۰} را به عنوان پیشگام بخل ورزی، فردی بسیار توانمند در استدلال، دارای وسعت دید و بسیار آینده نگر ترسیم کرده است (جاحظ، ۱۹۴۸: ۱۲۴). تمامی این صفات، رمزگانی اجتماعیند که خواننده در دلالت ضمنی واژگانی در می‌یابد که در بستر روابط اجتماعی ابو سعید قابل تفسیر است. در شخصیت پردازی ابو سعید - پیشوای بخیلان - بخل و حساست با دور اندیشی و آینده نگری پیوند داده شده که از ویژگی‌های هوش هیجانی است؛ چرا که هوش هیجانی عبارت است از ظرفیت ادراک (Perception)، ابراز (Expression)، شناخت (Understanding)، کاربرد (Using)، و اداره (Management) هیجان‌های خود و دیگران (بشارت، ۱۳۸۴: ۲۶).

بخلاء در کتاب جاحظ سعی دارند خود را نزد دیگران، بخشنده جلوه دهند و حتی در صورت عدم برخورداری از مکنت مالی باز هم به ثروت و رفاه تظاهر کنند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)؛ آنجا که می‌بینیم بخیلی استخوان‌های فراوانی را جمع می‌کند و آن را بیرون منزل خود می‌گذارد تا دیگران تصور کنند او گوشت و غذای لذیذی خورده است (رک جاحظ، ۱۹۴۸: ۳۶).

جاحظ در اثر خویش در نقدی اجتماعی، در کنار تصویر ظاهر فریبی بخلاء، از توان شخصیتی و اعتماد به نفس آنان حکایت کرده و در روایت طنزگونه احوال بخیلان، جد و هزل را به هم آمیخته است به شکلی که خواننده را از شخصیت و نوع رفتار این افراد شگفت زده سازد. وی به نوعی از شدت اصالت این صفت در وجود آنان حکایت کرده

تا آن حد که گویی حتی این صفت بعد از نفوذ در آنان، به سایر موجودات و حیوانات دیارشان نیز تسری یافته است: «خروس مرو با سایر خروس‌های دنیا فرق می‌کند، دانه از منقار مرغ بیرون می‌کشد و خود می‌خورد» (همان: ۱۴)

جاحظ احوال بخیلان را با دقت و نکته‌سنجی روایت کرده است. بخل خصیصه‌ای ریشه‌دار در کهنه شخصیت این افراد است. آنان با تشکیل جلسات و گردهمایی‌هایی با تحریک و ترغیب یکدیگر به دنبال تقویت این خصیصه در خودند. (ر.ک. همان: ۱۲۵) و در عین حال خود خلاق را به کار می‌گیرند و با موقعیت‌سنجی و با درایت، شرایط را به سود خود پیش می‌برند.

مشاهده می‌شود شخصیتی همچون ابو سعید مدائنی غیر از برخورداری از استعداد ذاتی در بخل ورزی و داشتن طبع خسیسانه، در روابط با دیگر هم مسلکان، به تقویت این خصیصه نیز می‌پردازد و ضمن تبادل نظر با آنان در حلقه‌های گپ و گفت دوستانه، خلاقیت و ابتکار عمل را به دست می‌گیرد، تا حدی که بقیه هم مسلکان خود را شگفت زده می‌سازد و پیشوای بخیلان نامیده می‌شود. این شخصیت با حفظ صفت بخل ورزی با بهره از ظرفیت هوش هیجانی خویش می‌کوشد برای حفظ دارایی و رسیدن به آمال خود از راه‌هایی مناسب بهره برد و در عین حفظ جایگاه اجتماعی بالای خود، هدفش را محقق سازد.

در میان داستان‌های کتاب «البخلاء»، نمونه بارز قابلیت‌های هوش هیجانی را می‌توان در داستان ابوسعید مدائنی یافت. روزی دوستان ابو سعید با خبر شدند که وی برای پس گرفتن طلبی فقط به ارزش پنج درهم، هر روز مسافتی دور تا دیاری به نام «خریبه»^{۱۱} سفر می‌کند. آنها دور هم جمع می‌شوند و بعد از مشورت به این نتیجه می‌رسند که او این بار مرتکب اشتباه بزرگی شده و مشکلات زیادی برای خود ایجاد می‌کند.

دوستان ابو سعید برای طرح این مسأله با به کارگیری هوش هیجانی، و بر پایه خودآگاهی و شناخت ابوسعید، امور را به سمت هدف غایی، یعنی بازداشتن ابوسعید از سفر طولانی به جهت مالی اندک، پیش می‌برند. در قدم اول، با حفظ شأن دوست خود، بنای ارتباط را بر پایه اعتماد و اطمینان به توانایی و قابلیت او قرار داده و با طرح سؤال،

وارد مسأله می‌شوند و ابو سعید را تحریک به پاسخ گویی و سخن گفتن در مورد این حادثه می‌کنند.

این دوستان در مقام برقراری ارتباط با ابو سعید، می‌گویند: «تو کاری انجام می‌دهی که ما از حکمت آن چیزی نمی‌فهمیم و از طرفی با توجه به شخصیت تو و اینکه از همه بهتری، هر اشتباهی از جانب تو بسیار بزرگ‌تر از اشتباه دیگران است. این موضوع برای ما تبدیل به معما شده، پس حقیقت ماجرا را برای ما روشن کن که بسیار مشتاق شنیدیم» (جاحظ، ۱۹۴۸: ۱۲۴).

آن‌ها با طرح سؤال، وارد قصه شده و برای بازداشتن ابو سعید دلیل می‌آورند که: «طی این مسیر طولانی برای دریافت مالی اندک، از سلامتی تو می‌کاهد و تو را به دردسر می‌اندازد؛ زیرا مجبور می‌شوی بیشتر غذا بخوری. علاوه بر اینکه سختی حمل بار و عبور از میان بازار شلوغ و فرسوده شدن کفش و لباس همه از مضرات این سفر بیهوده است». در گام بعدی، برای اینکه سخن خود را تأکید کنند تا مورد پذیرش او قرار گیرد، حس همراهی ابوسعید را بر می‌انگیزند: «تو بهترین هستی، خودت بهتر می‌دانی. ما فقط دوست داریم حکمت کارت را برایمان بگویی» (همان: ۱۲۵ و ۱۲۴).

به خوبی مشاهده می‌شود که هم مسلکانِ بخیلِ ابو سعید مدائنی، چه طور از چهار زمینه‌ای که سالوی و جان مایر در تعریف هوش هیجانی نام بردند بهره می‌برند. در قدم اول، برای برقراری ارتباط مؤثر با کسی که از جایگاه و منزلتی بالاتر از آنان دارد، با شناسایی قابلیت‌های خود و توانایی‌های او، وارد بحث می‌شوند و با توجه به این که هدف نهایی آنان از این بحث، بازداشتن ابو سعید از سفر است، هیجان خود را تنظیم کرده، از سرزنش یا خرده‌گیری امتناع می‌ورزند و گفتمانی هوشمندانه ترتیب می‌دهند. جاحظ در این نمونه، به خوبی موفقیت این افراد در برقراری ارتباط و طرح مسأله را نشان داده است که البته مطابق با استانداردهای به کارگیری هوش هیجانی است. این افراد با زیرکی و با درک کامل احساسات و اهداف خود و در ارضای حس کنجکاوی جهت فهم علت کار ابو سعید، وی را با خود همراه می‌سازند و در رابطه‌ای رضایت‌بخش برای خود و او، احساس همراهی و همدلی را در او بر می‌انگیزند. آنها با درک

عواطف و احساسات خود و با تحسین توانایی‌های ابو سعید، در نهایت او را به سمتی سوق می‌دهند که یا از تصمیم خود یعنی سفر منصرف شود یا راز خود را بازگو کند. ابو سعید با شناختی که از توانایی خود دارد در مقابل برخورد دوستانش، منفعلانه عمل نمی‌کند بلکه به خوبی از مهارت درون فردی بهره برداری می‌کند. او با تکیه بر خود آگاهی، با تنظیم عواطف و احساسات، با قدرت، جرأت و صراحت از عملکرد خود دفاع می‌کند و احساسات، عقاید و تفکرات خود را به شیوه‌ای سازنده بیان می‌نماید و دوستان خویش را مجاب می‌کند. وی تک تک دلیل‌های آنان را با همان منطق مورد پذیرش هر دو طرف پاسخ می‌دهد: «من به این سفر طولانی می‌روم چرا که از بی تحرکی بدن بیم دارم؛ چون همیشه باربران و گردشگران، سالم‌ترین بدن را دارند. این روزها به نظرم روزهای سختی نیست، بلکه از روزهای راحتی من است. یقین دارم و مطمئنم که همین کار درست است. در مورد گذشتن از بازار و سختی عبور از ازدحام آن نیز، من قبل از همه و قبل از اینکه مردم برای ادای نماز صبح بیرون بیایند از بازار می‌گذرم. همچنین هنگام بازگشت، از پشت بازار برمی‌گردم. در مورد کفش و لباسم نیز، در مسیر و تا نزدیکی منزل گاه، کفش‌ها و شلووارم را در می‌آورم و در دستم می‌گیرم تا فرسوده نشود». (جاحظ، ۱۹۴۸: ۱۲۵)

ابو سعید بعد از پاسخ به سؤالات و ابهامات، همدلی دوستان را برمی‌انگیزد و می‌پرسد باز هم مسأله‌ای هست؟ و همه با تأکید می‌گویند: نه. اما ابوسعید به همین کفایت نمی‌کند و از آنجا که به تصریح دوستانش از قابلیت‌های مدیریتی و ارتباطی بالایی برخوردار است، با خود کنترلی در تفکر و عمل شخصی و رهایی از وابستگی هیجانی می‌گوید «اینک حکمت این کار را که بر شما پوشیده است می‌گویم: اگر کسی که در نزدیکی من سکونت دارد و هزاران دینار به من مقروض است بفهمد که من چگونه برای گرفتن حتی اندک پیشیزی، راهی طولانی می‌پیمایم تا آن را باز پس گیرم، خودش مال من را بر می‌گرداند و هرگز به فکر طمع در مال من نمی‌افتد. این تدبیر نه تنها مال مرا به من باز می‌گرداند، بلکه سبب آسایش جسم و جان من نیز می‌شود و آن وقت است که من خودم اختیار دارم که به هر شکل که می‌خواهم اوقاتم را سپری کنم

و هر وقت خواستم رنج سفر را بخرم. چشم پوشی از این اندک که زیاده خواهی بدهکاران را از بین می‌برد جایز نیست». (همان: ۱۲۵-۱۲۶)

در همین یک نمونه به خوبی مشاهده می‌شود که بخیل تصویر شده از سوی جاحظ، با آینده نگری و هوش هیجانی، مهارت درون فردی لازم را به کار می‌گیرد. مهارت درون فردی شامل گام‌های متعددی است: قدم اول: مهارت شناخت احساسات خود، خودآگاهی (Self-awareness) هیجانی و عاطفی؛ دوم: کنترل به موقع و مناسب احساسات؛ سوم: برانگیختن و ترغیب خود یا همان خودانگیختگی (خود ترغیبی (Self-motivation) و تقویت انگیزه‌ها در انجام اهداف؛ چهارم: شناسایی احساسات دیگران برای افزایش همدلی بین فردی و نهایتاً: تنظیم روابط خود با دیگران (نوری، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۵). وی با بکارگیری مهارت درون فردی، رابطه‌ای مؤثر را مدیریت می‌کند و با هدایت عواطف، احساسات و هیجان‌های خود، مسیر کامیابی خویش را که در این نمونه توجیه و همراه سازی رفقا و نیز حفظ اموال است، به خوبی هموار می‌سازد و حتی با پیش بینی وضعیت بعدی، تدابیری راه گشا می‌اندیشد.

بخیل تصویر شده در کتاب «البخلاء» فردی است که نسبت به هیجانات، عواطف، نیازها و اهداف خود شناخت و اشراف دارد و با حفظ خصایص خود همواره همه عوامل را به زمینه‌ای برای خود ترغیبی مبدل می‌سازد. او روابط خویش با دیگران را به سوی اهداف خود پیش می‌برد. این شناخت هیجانی، در مورد بخیلان، بر مدار بخل ورزی قرار دارد.

شناخت هیجانی تعیین می‌کند که فرد چگونه معانی و موقعیت‌های هیجانی را شناسایی کند. در پرتو این ویژگی هوش هیجانی، علاوه بر افزایش احتمال شناخت صحیح و واقع بینانه هیجان‌ها (معانی و موقعیت‌ها)، توان پیش بینی و میزان چیرگی فرد افزایش می‌یابد و راهبردهای رویارویی مؤثرتر با هیجان‌ها و موقعیت‌های تنش زا به کار بسته می‌شود. بر اساس شناخت هیجانی و در نتیجه مدیریت (مهار) هیجانی و به کارگیری ساز و کارهای پیش بینی، کنترل و راهبردهای رویارویی کارآمد، ضمن افزایش قدرت سازش، مشکلات بین شخصی کاهش یافته و کیفیت روابط اجتماعی

فرد بهبود می‌یابد. (بشارت، ۱۳۸۴: ۳۶)

بخیل با اسباب و مقدماتی که فراهم می‌سازد در عین حفظ روابط مؤثر با دیگران، سعی در تحقق اهداف خویش دارد و تلاش می‌کند با موفقیت، مدیریت اوضاع را به دست گیرد. او در این اثر با شناخت صحیح هیجان‌ها (معانی و موقعیت‌ها) قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری دارد و از این رو به راحتی کنترل اوضاع را به دست می‌گیرد و هر جا موقعیتی برخلاف خواست و میل او باشد راهبردهای رویارویی مؤثر با هیجانها و موقعیت‌های تنش‌زای مخل آسایش خود را به کار می‌بندد و مشکلات بین شخصی را کاهش داده تا کیفیت روابط اجتماعی بهبود یابد.

انسان بخیل از نگاه تحقیر آمیز جامعه نسبت به این رذیله آگاه است، اما این خصیصه را ضامن بقای خود و داراییش می‌داند؛ از این رو در مواجهه با انتقادات و نگاه‌های تحقیر آمیز، به خصایص خود می‌بالد و گاه با اتخاذ راهبرد رویارویی کارآمد، مذمت مردم از بخیل را مدح خویش دانسته، حتی انسان سخاوتمند را به سبب گشاده‌دستی که در روزهای سختی و گرسنگی به کار نمی‌آید به تمسخر می‌گیرد.

جاحظ، تصویری از بخیل ترسیم می‌کند که در مسیر این رذیله اخلاقی از هوش اجتماعی (Social intelligence) به نفع خواسته‌های خود بهره می‌گیرد تا آنجا که ضمن حفظ آرامش روانی خود، هرگز از سخن مردم دچار هیجان منفی و تغییر نمی‌شود. «افرادی که از هوش اجتماعی برخوردارند با توجه به بهره هوش هیجانی خود، با خودآگاهی نسبت به خویشتن، و به عواطف و احساسات خود، با کنترل و اداره به موقع و مناسب احساسات در موقعیت‌های مختلف، از مهارتی که بر اساس خودآگاهی شکل گرفته و در نتیجه آن آموخته‌اند که چگونه می‌توانند خود را از دام احساسات منفی نجات دهند، از آرامش روانی برخوردارند» (گلمن، ۱۳۸۰: ۷۳). با توجه به این ویژگی‌ها مشاهده می‌کنیم هیچ مانعی، بخیل را از جمع مال و حفظ دارایی باز نمی‌دارد. نمونه این آرامش روانی را می‌توان در این داستان مشاهده کرد:

«یک بار به او گفتم راضی هستی مردم تو را عبدالله بخیل بنامند؟ گفت: خدا این نام را برای من حفظ کند. گفتم چطور مگر؟ گفت: تنها به کسی بخیل می‌گویند که صاحب

دارایی باشد. به من مال و مکنت بده، بعد با هر اسمی خواستی مرا بخوان. گفتم سخاوتمند هم تنها به کسی می‌گویند که صاحب مال و مکنت باشد و این نام، ستایش و مال را در خود جمع کرده، اما نام بخیل، مذمت و مال را؛ تو بدترین و پست‌ترین نام را برای خود برگزیدی. گفت: اما بین این دو تفاوت وجود دارد. گفتم: بگو. گفت: وقتی می‌گویند بخیل، یعنی خبر از تثبیت و ماندگاری مال در ملکیت او می‌دهند و وقتی می‌گویند سخاوتمند، یعنی کسی که مالش از کف رفته است.» (جاحظ، ۱۹۴۸: ۵۵)

در اینجا دوگانگی «سخاوت» و «بخل» با تمامی مترادفات آن جزء پر تعدادترین واژگان کاربردی محسوب می‌شوند. سخاوت بر صفتی پسندیده و بخل بر صفتی مذموم دلالت مستقیم دارند، اما شخصیت‌های (بخیلان) داستان به گونه‌ای رفتار کرده و سخن می‌گویند تا به مخاطب القا شود که دیگر سخاوت تماماً فضیلت و بخل سراسر عیب نیست، بلکه برعکس بخیل دارای توانایی حفظ دارایی خود است و سخی از این توانایی بی بهره است. بخیل با خود انگیزگی، انگیزه درونی خود را تقویت می‌کند و با تمرکز بر اهداف خویش در جهت تحقق آن‌ها گام بر می‌دارد. بخیل به خوبی از اندیشه و قضاوت دیگران درباره خود آگاه است، اما با شناخت و درکی که از احساس خود و دیگران دارد، همدلی افراد را با خود بر می‌انگیزد و روابط خود را با آنان تنظیم می‌کند. این مهارت عامل مهمی در شکل‌گیری افکار، نگرش‌ها، رفتارها و احساسات محسوب می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در رضایت‌مندی از زندگی دارد؛ زیرا از طریق روابط فرد با دیگران است که «نیازهای متعدد روانی - اجتماعی از قبیل نیاز به محبت، امنیت، احترام متقابل، عزت نفس، تعلق‌پذیری و خود شکوفایی تأمین می‌شود و موجبات پیشرفت و موفقیت انسان فراهم می‌آید» (گلمن، ۱۳۸۰: ۷۴).

در حکایتی دیگر این گونه نقل می‌شود: «شب همراه محفوظ نقاش از مسجد جامع بر می‌گشتیم. خانه‌اش در مسیر بود. گفت: در این شب سرد و بارانی و تاریک کجا می‌روی! بیا به خانه ما برویم. خرما خوب و آغوز (شیر غلیظ) مرغوب دارم. به خانه او رفتم. طبقی خرما و جامی آغوز آورد. تا خواستم بخورم گفت: این آغوز سنگین را در این شب سرد و مرطوب می‌خوری، در این سن و سال پیری و با مرضی که داری

ضرر دارد، آنوقت آب می‌خواهی در حالی که شکمت خالی است. اگر کم بخوری مثل این می‌ماند که فقط شام نخورده‌ای و اگر زیاد بخوری تا صبح گرفتار ناراحتی تو می‌شویم، نیبذ و غسل هم نداریم که دل دردت را برطرف کنیم. این را گفتم که فردا نگوئی چنین و چنان! اگر این‌ها را نمی‌آوردم، می‌گفتی بخل ورزید، اما آوردم و نصیحتت کردم که حق دوستی و نیک‌خواهی به جا آورده باشم. حال اگر می‌خواهی بخور و بمیر و اگر می‌خواهی صبر کن و سلامت بمان. گوید: هرگز به اندازه آن شب نخندیده بودم، همه آن را خوردم و به برکت خنده و نشاط هضم کردم!» (جاحظ، ۱۹۴۸: ۵۵)

در این نمونه، تصویر هنری که جاحظ از اجتماع نقیضین آفریده، خواننده را به خنده می‌آورد. ابتدا اصرار به پذیرفتن دعوت به میهمانی و سپس تلاش برای قانع کردن میهمان در امتناع از غذا خوردن. - البته نه از روی شفقت، بلکه از روی بخل و خساست - بر پایه درگیری‌های درونی وی وجود دارد (ر.ک: بن محمد بن امبیریک، ۸۰-۸۳) هرچند که بخیل سعی می‌کند این خساست را کتمان کرده و به نوعی خیرخواهی جلوه دهد (نصیری، ۱۳۸۶: ۸۶). بخیل در عین این که در حفظ دارایی خود می‌کوشد، اما نمی‌خواهد از او به بدی یاد شود؛ از این رو طرح میهمانی می‌ریزد و غذای خوب فراهم می‌کند ولیکن از صمیم قلب از این که میهمان از دارایی او بخورد خوشحال نیست و سعی می‌کند با احترام و با ادله قانع کننده، در عین جلب همدلی میهمان و ارضای نیاز خود برای جلب محبت و احترام، مانع غذا خوردن میهمان شود.

از دیگر شخصیت‌های کتاب «البخلاء» ثمامه بخیل است که برای حفظ جایگاه اجتماعی و رفع نیازهای متعدد روانی - اجتماعی خود همچون نیاز به محبت، احترام و خود شکوفایی، گاه عده‌ای از طفیلی‌ها را به میهمانی دعوت می‌کرد (ر.ک: بن محمد بن امبیریک، ۱۶۷-۱۶۸) و سفره‌ای از غذاهای رنگارنگ در مقابل آنان می‌گستراند و کاسه‌های آبگوشت بزرگ و رنگارنگ پر از تکه‌های گوشت مهیا می‌ساخت (ر.ک. جاحظ، ۱۹۴۸: ۱۸۲). واژگانی چون «کاسه‌ها، بزرگ، رنگارنگ، گوشت» (همان: ۱۸۲)، به خوبی تصویرگر پذیرایی ثمامه بخیل از میهمانان است. در این داستان، طرز غذا خوردن

میهمانان به شکلی نامطلوب، به کراحت و بدی تصویر می‌شود: «قاسم بسیار زیاد و خیلی بد و زشت غذا می‌خورد و همان قدر که غذا خوردن او با همه فرق داشت، غذا خوردن فرزندش ابراهیم بدتر از او بود». (همان: ۱۸۱).

تمامه بخیل، سفره‌ای بزرگ برای میهمانان پهن می‌کند ولی میهمانی بی ادب به همراه پسر بی ادب‌تر از خودش، تمامی غذاها را به زشتی هرچه تمام می‌بلعد. اگرچه تمامه از این عمل به شدت ناراحت می‌شود ولیکن با خویشتن‌داری، در عین برانگیختن حس همدلی سایر میهمانان، با این دو میهمان بی ادب و پرخور مدارا می‌کند. او با مدارا و کنترل تکانه‌های هیجانی خود، موقعیت تنش‌زا را به درستی راهبری می‌کند. آن گونه که در داستان می‌بینیم برخوردار او به گونه‌ای نیکو از سوی میهمان تفسیر و قلمداد می‌شود. (ر.ک. همان: ۱۸۲)

هوش هیجانی، توانایی درک، ابراز، فهم و اداره هیجان‌هاست؛ از همین رو می‌بینیم فرد بخیل ضمن حفظ خواسته خویش در حفظ دارایی و زیاد کردن مال، در سیر دستیابی به این هدف از کوچک‌ترین نکته فرو گذار نمی‌کند. «شیخی از جماعت آنان گفت: ای مردم چیزهای کوچک را کوچک نشمرید که ابتدای هر امر بزرگی، امری کوچک است. آیا کاخ‌های ثروت چیزی به جز درهم‌های انباشته شده بر هم است». (جاحظ، ۱۹۴۸: ۲۵-۲۶)

در کتاب «البخلاء»، حکایات بسیاری دال بر توان مدیریتی و آینده‌نگری بخیلان و خود آگاهی و خود تنظیمی و هدایت اثربخش هیجان‌ها و احساسات، روایت شده که گاه مورد تعجب و تحسین است. این قابلیت‌ها علاوه بر این که از تحلیل رفتار و گفتار شخصیت‌ها به دست می‌آید، در برخی حکایات نیز به صراحت بیان شده است و نویسنده گاه از زبان دیگر شخصیت‌ها، قابلیت و بهره‌بالای هوش عاطفی شخصیت داستان را ستوده است، همان گونه که در حکایت زنی مقتصد به نام **مریم صنّاع** می‌بینیم: وقتی دختر دوازده ساله **مریم صنّاع** عروس شد، بهترین مقدمات را برای عروسی او فراهم آورد. همسرش متعجب از این همه تدارکات پرهزینه گفت: «تو این‌ها را از کجا آوردی؟ پاسخ می‌دهد: خودت می‌دانی از وقتی ازدواج کرده‌ایم، ما روزی یک بار نان

می‌پختیم. من از همان روز اول تا زمان ازدواج این دختر، از آرد هر خمیر، دو مشت بر می‌داشتم و کنار می‌گذاشتم؛ وقتی آردها به اندازه یک پیاله می‌شد می‌فروختم. همسرش متعجبانه می‌گوید: خدا تو را با این فکر و باریک اندیشیت حفظ کند و موفق گرداند». (همان: ۲۵)

به کارگیری مؤلفه‌های مهارت بینافردی که در تنظیم روابط از عوامل موفقیت محسوب می‌شود (پیشقدم، ۱۳۸۷: ۴۴)، در حکایت پیشین به خوبی قابل ملاحظه است. مشاهده کردیم زن به صورتی شایسته با استفاده از درک وضعیت خود و خانواده و نیز درک ضرورت‌ها و هنجارهای اجتماعی با آینده‌نگری، روابط خود را بر پایه آگاهی، فهم و درک احساسات دیگران (همسر، دختر و جامعه) شکل می‌دهد و روابط را به گونه‌ای رضایت‌بخش پیش می‌برد. او با تعهدی که نسبت به خانواده خود و نیز به آداب و رسوم جامعه دارد، شریکی خوب برای همسر، مادری نمونه برای دختر و عضوی کاردان و مدبر برای جامعه است. زن با آگاهی از احساسات همسر خود، همدلی و تحسین او را بر می‌انگیزد و همسر را به ستایش عمل مقتصدانه و آینده‌نگرانه خویش وادار می‌سازد. در این حکایت، زن به صورتی شایسته با استفاده از درک وضعیت خود و خانواده و نیز درک ضرورت‌ها و هنجارهای اجتماعی با آینده‌نگری، روابط خود را بر پایه آگاهی، فهم و درک احساسات دیگران (همسر، دختر و جامعه) شکل می‌دهد و روابط را به گونه‌ای رضایت‌بخش پیش می‌برد.

نتیجه

کتاب «البخلاء» با موضوع بخل و گفتمان‌های رایج میان بخیلان، آینه تمام‌نمای زندگی و شخصیت این نوع افرادی است که این رذیله اخلاقی را با مهارت به پیش می‌برند. کارناوال طنزی که جاحظ در قالب حکایاتی خنده‌دار و تمسخر آمیز به راه می‌اندازد برای انتقاد از وضعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه آن روز است. وی طنز خویش را به تمامی طبقات جامعه تسری داده است تا با تکیه بر شخصیت‌های اثرگذار در جامعه و شخصیت‌های فرهیخته که بیشتر ایرانی بوده‌اند به تحقیر آنان پردازد.

تصویر ارائه شده از بخیل نشان می‌دهد که این نوع شخصیت‌ها، به جای افزایش مهارت‌های فردی و اجتماعی، برای دستیابی به فضایل اخلاقی، از توان مدیریت خود و دیگری و نیز از هوش هیجانی برای استمرار رذیله بخل و تحکیم آن بهره گرفته‌اند. تصویر ارائه شده از بخیل، تصویر فرد زیرکی است که با استفاده از قابلیت‌های خود، مهارت‌های درون فردی و بینافردی را در جهت مدیریت روابط مؤثر با دیگران به کار بسته است.

در بررسی و تحلیل لایه‌های شخصیتی بخیلان در کتاب «البخلاء» از منظر روانشناختی، مشاهده می‌شود که افراد، بسته به شرایط و موقعیت‌های مختلف می‌توانند با کنترل عواطف و تکانه‌های هیجانی، ارتباطات خویش را سامان بخشند و مسیر اهداف و آمال خود را هموار سازند و موفقیت را برای خود به ارمغان آورند. اگرچه بخل یک رذیله است، اما شخصیت‌های تصویر شده در داستان‌ها به طور غیر مستقیم نشان می‌دهند چگونه می‌توان با خودانگیختگی، انگیزه درونی را تقویت کرد و با تمرکز بر اهداف خویش در جهت تحقق آن‌ها گام برداشت. تصویر بخیل در این داستان نشان می‌دهد که با آگاهی از اندیشه و قضاوت دیگران درباره خود و با شناخت و درک احساسات خود و دیگران می‌توان همدمی افراد را با خود برانگیخت و روابط خود را با آنان تنظیم کرد.

جایگاه با جلوه‌های طنز اجتماعی، به طور غیر مستقیم نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با هنر برقراری ارتباط، با هنر مدیریت عواطف و احساسات، با هنر توانایی خود آگاهی، خود تنظیمی، خود ترغیبی و همدمی، به مدیریت خود و دیگری پرداخت؛ هر چند افراد بخیل از آن در جهت مطامع خود بهره برده‌اند. در حکایت ثمامه خودتنظیمی در مدیریت احساسات را می‌توان به خوبی ملاحظه کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مازح و مدبیر نام دو محل نزدیک رقه در شمال عراق است. معاویه در زمانی که از طرف عثمان والی شام و جزیره بود به آنجا آمد و طبق دستور عثمان، عرب‌ها را در مناطقی دور از شهرها و روستاها

- جای داد تا به عمران سرزمین‌هایی که برای آنان نبود پردازند. (جاحظ، ۱۹۴۸: ۳۳۳)
۲. ابوالحسن مدائنی، علی بن محمد بن عبدالله دانشمند بزرگ، متکلم و تاریخ‌نگار، منسوب به شهر مدائن بود که به تصویر زندگی اسلامی و ثبت اخبار آن اهتمام داشت. (همان: ۳۰۲)
۳. زبیده بن حمید از صرافان بصره بود. (همان: ۲۷۳)
۴. خالد بن یزید، خالویه گدا، از گدایان بصره بود. جاحظ از زبان این گروه در کتاب خود سخن گفته است، چرا که تکدی‌گری نزد آنها به معنای ساده‌گدایی نبود، بلکه به معنی تدبیر و زیرکی در حفظ مال به هر راه و به هر شیوه‌ای از خشونت گرفته تا فریفتن مردم و برانگیختن عواطف و دلسوزی آنها در صدقه دادن بوده است. (همان: ۳۷۸)
۵. ابو محمد، سهل بن هارون، شعوبی، ادیب، نویسنده و حکیم و مدیر بیت الحکمه هارون و مامون عباسی بود. ایرانی الاصل و از شعرا و حکمای قرون ۲ و ۳ هـ ق بود که به بصره رفت. وی در دستگاه یحیی برمکی بود و سپس در حکومت هارون و مامون عباسی، مدیر کتابخانه بیت الحکمه شد. (الحموی، ۱۴۰۰: ۶۰۸/۲)
۶. ثمامه بن اشرس، از سران معتزله و مشاور عالی مأمون، استاد و حامی جاحظ بود (ذکاوئی، ۱۳۸۲: ۱۳۰)
۷. ابو هذیل علاف، از بزرگان معتزله و استاد نظام و ثمامه بوده است. (همان: ۱۳۰)
۸. ابوالقاسم تمار، از متکلمان صاحب‌مقام در دوران جاحظ بود (الحاجری، حاشیه البخلاء، ۱۹۴۸: ۳۶۰)
۹. علی اسواری، کاملاً روشن نیست که منظور علی بن خالد اسواری است یا ابوعلی اسواری. علی بن خالد از متکلمان معتزله و ابوعلی از بزرگان داستان پرداز بوده است. (همان: ۳۰۱)
۱۰. ابو سعید مدائنی: جاحظ او را یکی از بزرگ تاجران العینه نام برده است. العینه نوعی معامله مالی خاص بوده و به طور کل جزء معاملات ربوی محسوب می‌شده است. (همان: ۳۳۷)
۱۱. خریبه منطقه‌ای در اطراف بصره، از شهرهای قدیمی فارس نشین بوده است (همان: ۳۳۲)

منابع

- بشارت، محمد علی، «بررسی تأثیر هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی»، مطالعات روانشناختی، دوره ۱، ش ۲، ۲۵-۳۸، ۱۳۸۴ ش.
- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، بولاق، القاهرة، ۱۹۳۱ م.
- بن محمد بن امبیریک، احمد، صورة بخیل الجاحظ الفنية، بغداد، دار الشؤون الثقافية العامة، ۱۹۸۶ م.
- پیشقدم، رضا و بهزاد قنسولی، «نقش هوش هیجانی در یادگیری زبان انگلیسی و موفقیت تحصیلی»، مجله پژوهش زبانهای خارجی، ش ۴۳، ص ۴۱-۵۶، ۱۳۸۷ ش.

- جاحظ، ابو عثمان، عمرو بن بحر الکنانی البصری، کتاب البخلاء، تحقیق طه الحاجری، القاهرة، دارالکاتب المصری، ۱۹۴۸م.
- حسینی اجداد نیاکی، اسماعیل، «ویژگی‌های ادبی و معرفی آثار جاحظ»، پایان نامه جهت اخذ مدرک دکتری تخصصی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الأدباء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
- الخفاجی، محمد عبد المنعم، أبو عثمان الجاحظ، بیروت، دار الکتب اللبنانی، الطبعة الأولى، ۱۹۷۳م.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «اندر احوال بخیلان»، مجله معارف، ۴۵-۶۰، ۱۳۶۴ش.
- _____، زندگی و آثار جاحظ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۸۲ش.
- زارعی متین، حسن، مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۸ش.
- شاملی، نصرالله، «ادبیات طنز و جاحظ»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۴۸-۱۴۹، ۱۳۶-۱۵۶، ۱۳۷۷ش.
- فروخ، عمر، تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی، بیروت، دار العلم الملائین، ج ۲، ۱۹۲۲م.
- کریمی، یوسف، روان شناسی شخصیت، تهران، نشر ویرایش، ج ۱۳، ۱۳۸۸ش.
- گلمن، دانیل، هوش هیجانی، ترجمه نسرین پارسا، تهران، رشد، ۱۳۸۰ش.
- لطفی کاشانی، فرح، «هوش هیجانی: واقعیت‌ها و ادعاها»، فصلنامه اندیشه و رفتار، ش ۲، ص ۶-۲۲، ۱۳۸۵ش.
- نصیری، روح الله، بررسی طنز در کتاب «البخلاء» جاحظ، پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۸۶ش.
- نوری، اصغر، «مقایسه تأثیر هوش علمی و هوش عاطفی بر شخصیت»، فصلنامه آموزه، ش ۱۸، ص ۷۳-۷۶، ۱۳۸۲ش.